

عهد جدید: جلد ۱۳
اناجیل، بخش ۱۳

قیام مسیح

نویسنده: روت ب. گراینر

طراح: فرانسس ه. هرتسلر

طراح رایانه‌ای: اد اولسون

Translated into FARSI by
Sourik Saiad, Melena Shahverdian

مترجم: سوریک صیاد، ملنا شاه‌وردیان

©2010 Bible Visuals International

PO Box 153, Akron, PA 17501

Telephone: 717-859-1131 Fax: 717-859-4360

www.biblevisuals.org

درس اول عیسی زنده است!

قسمت مورد مطالعه کلام: متی ۲۷: ۵۷-۶۶؛ ۲۸: ۱-۱۵؛ مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ ۱۶: ۱-۱۱؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶؛ ۲۴: ۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰: ۱-۱۸

هدف درس: اهمیت قیام و عظمت داشتن مشارکت با نجات‌دهنده قیام کرده

آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسای مسیح مرد و زنده شد تا هر کس به او ایمان آورد، نجات یابد.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل برای داشتن نجات

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: به عیسای مسیح خداوند به عنوان پسر خدا ایمان بیاورد و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرد.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. دوستان عیسی جسدش را دفن کردند (متی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶).

۲. دشمنان عیسی خواستند تا از قبر او نگهبانی کنند (متی ۲۷: ۶۲-۶۶).

۳. پیروان عیسی با قبری خالی روبرو شدند (متی ۲۸: ۱-۸؛ مرقس ۱۶: ۱-۸؛ لوقا ۲۴: ۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰: ۱-۱۰).

۴. عیسی خود را به مریم مکشوف می‌کند (مرقس ۱۶: ۹-۱۱؛ یوحنا ۲۰: ۱۱-۱۸).

آیه حفظی:

«اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان

برخیزانید، نجات خواهی یافت.» رومیان ۱۰: ۹ (ترجمه هزاره نو)

درس

عیسی مرده بود. روز مصلوب شدنش تاریکترین روز تاریخ بود. غم دوستداران او غیرقابل توصیف بود. آنها با دیدن مرگ پسر خدا بر روی صلیب درمانده شدند.

۱. دوستان عیسی جسدش را دفن کردند

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶).

اما یوسف، مرد ثروتمندی از روستای رامه، فقط یک کار از دستش برمی آمد. او به جلجتا رفت و بدن مسیح را با احتیاط پایین آورد و آنرا در پارچه‌ای سفید پیچید. مرد دیگری به نام نيقوديموس، حاکمی یهودی، نیز کاری کرد. او تقریباً ۴۵ کیلوگرم عطر خوشبو آورد و آنها را در قبری که متعلق به یوسف بود گذاشت. آن قبر شبیه غاری بزرگ در داخل صخره بود. تقریباً غروب بود که نيقوديموس و یوسف این کار محبت‌آمیزشان را تمام کردند.

قابل توجه معلم:

تاریکترین روز تلویخ، روزی بود که پسر خدا با برخورد گرفتن گناهان مردم جهان به صلیب کشیده شد. روشترین روز، روز قیام او بود. آموزه یا تعلیم نجات دهنده‌ای قیام کرده بی نهایت با ارزش است. این سنگ بنای ایمان ماست. هیچ دینی نمی تواند ادعا کند که پایه گذارش از مردگان برخاسته باشد. در این موضوع، ایمان مسیحی با دیگران مذاهب متفاوت است. خداوند عیسیای مسیح با قیامش ثابت کرد که به درستی پسر خداست. حتی قبر هم نتوانست او را در خود نگاه دارد.

تنها زمانی می توانیم عظمت قیام را دریابیم که بتوانیم قدردان بزرگی نجات باشیم. معلم عزیز، از خدا بخو اه تا بتوانی حقیقت عالی که با نجات دهنده‌ای قیام کرده به اثبات می رسد را به دیگران انتقال دهی و همچنین بتوانی نشان دهی که تجربه مشارکت با نجات دهنده قیام کرده بسیار پر جلالتر از خود این تعلیم است.

باشد که "مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسیم" (فیلیپیان ۳: ۱۰). این شناخت و نیرو باید در تدریس شما منعکس شود.

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

سپس آنها سنگی صاف، گرد و بزرگی را به سمت ورودی قبر غلطاندند و از باغ خارج شدند.

دو زن، که نام هر دو مریم بود، در تمام این مدت منتظر و شاهد قرار دادن عیسی در قبر



بودند. آنها نیز پسر خدا را صمیمانه دوست داشتند. وقتی که سنگ روی در قبر قرار گرفت، دو مریم از باغ خارج شدند. آنها غمگین و تنها بودند. اما می دانستند که برای نشان دادن محبتشان به خداوند چه کاری می توانند انجام دهند. آنها می توانستند به خانه بروند و عطرها و تهرای تدهین جسد را آماده کنند تا بعد از روز سبت در کنار جسد او قرار دهند.

شاگردان مسیح خ یلی نگران و مضطرب بودند. انگار با مرگ مسیح همه چیز تمام شده بود. امیدهای آنها برای آینده از بین رفته بودند. استاد و آقایشان، کسی که فکر می کردند پادشاهشان خواهد بود حالا مرده و دفن شده بود، آنها نمی توانستند با او صحبت کنند. دیگر چطور باید از او پیروی می کردند؟ آنها افکارشان پر از ترس، شک، و وهم بود. حالا که عیسی مرده بود، بر سر آنها چه می آمد؟ اما آنها چیزی را فراموش کرده بودند. آنها فراموش کردند که عیسی مسیح وقتی با آنها بود چه گفت: اینکه او از مردگان برخواهد خواست.

۲. دشمنان عیسی خواستند تا از قبر او نگهبانی کنند

(متی ۲۷: ۶۲-۶۶).

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

اما دشمنان عیسی فراموش نکرده بودند و نگران بودند. این دشمنان- کاهنان اعظم و فریسیان- به سرعت پیش پیلاطس رفتند. پیلاطس با خود فکر کرد: حالا دیگر چه می خواهند؟ من که اجازه مصلوب کردن عیسی را دادم. حالا دوباره برگشته اند. چرا دست از سرم بر نمی دارند.



یکی از آنها توضیح داد و گفت: «ای پیلاطس، ما به یاد داریم که وقتی عیسی زنده بود گفت:

«بعد از سه روز، از مردگان برخواهم خواست.» حالا می خواهیم که دستور دهی تا از قبر با دقت تا روز سوم

نگهبانی کنند. در غیر اینصورت، شاگردان می آیند و جسدش را می دزدند و می گویند از مردگان قیام کرده است.

این حتی از زنده بودن عیسی هم بدتر است.» (منظور آنها این بود که عیسی ادعا کرد پسر خداست؛ و اینکه

شاگردانش ادعا می کنند او از مردگان برخاسته است.)

پیلطس به صحبت‌های کاهنان و فریسیان گوش کرد و بعد گفت: «می‌توانید نگهبانان را با خود ببرید. بروید و خوب از قبر محافظت کنید.»

کاهنان و فریسیان به سرعت دور شدند. آنها مطمئن شدند که آن سنگ بزرگ سرچایش قرار دارد. قبر با طنابی به این دو طرف مهر و موم شد. و مهر رسمی پیلطس بر آن زده شد. سربازانی برای نگهبانی مستقر شدند. انسان هر آنچه از دستش بر می‌آمد را برای نگهداری عیسی خداوند در آن قبر تاریک انجام داد. ساعتها سربازان از قبر نگهبانی کردند تا اجازه ندهند کسی مهر را باز کند و بشکند.

۳. پیروان عیسی با قبری خالی روبرو شدند

(متی ۲۸: ۱-۸؛ مرقس ۱۶: ۱-۸؛ لوقا ۲۴: ۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰: ۱-۱۰).

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

اولین روز هفته، یکشنبه، روز سوم دفن عیسی بود. صبح خیلی زود و قبل از طلوع آفتاب مریم مجدلیه و مریم دیگر و زنی به نام سالومه از خانه بیرون آمدند تا عطریات آماده شده را ببرند و در کنار جسد عیسی قرار دهند.



زمانیکه در مسیر منتهی به باغ قدم می‌زدند، یکی از آنها پرسید: «وقتی به آنجا رسیدیم، چه کسی آن سنگ بزرگ را از در قبر کنار می‌زند؟»

دو زن دیگر جوابی نداشتند. هر سه آنها می‌دانستند که تکان دادن آن سنگ بزرگ برایشان غیرممکن بود. (سنگهای اینچنینی معمولاً ۴۵۰ کیلوگرم وزن دارند.) اما آنها غمگین به راه خود ادامه دادند، در حالیکه نمی‌دانستند چگونه باید آن سنگ را تکان بدهند و به داخل قبر بروند. احتمالاً نمی‌دانستند که قبر توسط سربازان مهر شده بود.

موقع طلوع خورشید، وقتی وارد باغ شدند چیز عجیبی دیدند. آن سنگ بزرگ کنار رفته بود و قبر خالی بود! یعنی چه؟ مریم مجدلیه صبر نکرد تا بداند که چه شده. دوید و رفت تا به پطرس و یوحنا خبر بدهد. او نمی‌دانست که قبلاً فرشته‌ای از آسمان آمده و سنگ را کنار زده و دم در قبر نشسته است. صورت فرشته نورانی بود و لباسش مانند برف سفید بود. سربازان خیلی ترسیده بودند و طوری به زمین افتاده بودند که انگار مرده اند. وقتی بالاخره از جایشان بلند شدند، با ترس از باغ فرار کردند.

مریم دیگر و سالومه نزدیک در قبر آمدند. آنها داخل قبر رفتند تا بدن عیسی را پیدا کنند. اما او آنجا نبود.

ناگهان دو مرد با لباسهایی نورانی و درخشان در کنارشان ایستادند. زنها آنقدر ترسیده بودند که سرشان را به سمت زمین خم کردند. آنها تا به حال چنین چیز درخشانی ندیده بودند. آن دو مرد گفتند: «چرا کسی را که زنده است در قبر جستجو می کنید؟ او اینجا نیست و قیام کرده! صحبتهای او را وقتی که در جلیل بود به خاطر بیاورید: «پسر انسان باید به دستان گناهکاران تسلیم شود و مصلوب شود و در روز سوم دوباره زنده شود.»»

زنها به یاد آوردند که اینها دقیقاً همان حرفهای عیسی بود. چرا قبلاً به فکرشان نرسیده بود؟

آنها فریاد زدند و گفتند: «او زنده است! او زنده است!» و دوان دوان پیش شاگردان رفتند تا این خبر شگفت انگیز را بدهند.

در همان حال، مریم مجدلیه (که هنوز نمی دانست که عیسی زنده شده) پطرس و یوحنا را پیدا کرد و هر آنچه می دانست به آنها گفت: «آنها خداوند را از قبر درآوردند و نمی دانیم که او را کجا گذاشتند؟» وقتی پطرس و یوحنا این را شنیدند زودتر از مریم به سمت قبر دویدند. اول یوحنا به آنجا رسید و به داخل نگاه کرد. پطرس وارد شد و پارچه ها و دستمالی را که به سر و بدن عیسی بسته بودند پیدا کرد. آنها را تا کرده بودند و همانجا در کنار گذاشته بودند. بعد یوحنا وارد شد. او نیز دید و باور کرد که عیسی قیام کرده است. پطرس و یوحنا با شادی به خانه هایشان برگشتند.

۴. عیسی خود را به مریم مکشوف می کند

(مرقس ۱۶: ۹-۱۱؛ یوحنا ۲۰: ۱۱-۱۸).

در همان زمان، مریم مجدلیه به قبر برگشت. او هنوز از خبر شگفت انگیز اطلاعی نداشت. وقتی که ایستاد و داخل را نگاه کرد، چشمانش پر از اشک بود. آنجا دو فرشته سفیدپوش و نورانی را دید، یکی بر بالا و دیگری در پایین جایی که عیسی بود نشسته بودند. فرشته ها پرسیدند: «چرا گریه می کنی؟» مریم جواب داد: «چون آنها خداوندم را برده اند و نمی دانم که او را کجا گذاشته اند.»

شخصی که پشت سر مریم ایستاده بود پرسید: «چرا گریه می کنی؟ به دنبال چه کسی می گردی؟»

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

مریم از میان اشکهایش به آن مرد نگاه کرد و به نظر می رسید که او باغبان باشد. به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده ای، به من بگو که او را کجا گذاشتی تا بروم و پیدایش کنم.» مریم صمیمانه عیسای خداوند را دوست داشت چون او روزی هفت روح شریب را از او اخراج کرده بود.



آن مرد گفت: «مریم.»

در آن لحظه، مریم آن صدا را شناخت. او غریبه یا باغبان نبود. او خود عیسی بود!

همانطور که به صورت خداوند عزیزش نگاه می کرد فریاد زد و گفت: «خداوندا!»

عیسی به او گفت: «به من دست نزن چون هنوز پیش پدر نرفته ام. پیش برادرانم برو و به آنها بگو که من قیام کرده و پیش پدرم و پدرت و خدایم و خدایت می روم.»

مریم با سرعت پیش شاگردان رفت و به آنها گفت: «من خداوند را دیدم!» اما آنها باور نکردند. این خبر آنقدر خوب بود که نمی توانستند باورش کنند.

وقتی زنها خبر خوش زنده بودن عیسی را می گفتند، سربازها با سرعت به شهر رفتند تا کاهنان اعظم را از آنچه اتفاق افتاده بود باخبر کنند. کاهنان و مشایخ فوراً تصمیم گرفتند تا پول زیادی به سربازان بدهند تا درباره آن اتفاق به دیگران دروغ بگویند. توافق شد که سربازان بگویند که شاگردان عیسی آمده بو جسد او را در زمانیکه سربازها خواب بودند از قبر دزدیده اند. (در آن روزگار، اگر سربازی در زمان نگهبانی به خواب می رفت ممکن بود به مرگ محکوم شود. اما کاهنان اعظم به سربازان قول دادند که اگر حاکم از به خواب رفتن آنها خبردار شود، جلوی مجازات آنها را بگیرند.) پس سربازان این خبر را شایع کردند که جسد عیسی از قبر دزدیده اند. بسیاری از مردم حرفشان را باور کردند. امروز نیز بسیاری این را باور می کنند. شیطان نخواست و نمی خواهد تا کسی بداند که عیسی حقیقتاً از مردگان برخاسته است.

آیا تو باور داری که عیسی زنده است، که از مردگان برخاست؟ رومیان ۱۰: ۹ به ما می گوید: اگر به زبان خود اعتراف کنی که «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت. آیا تو نجات یافته ای؟ آیا با گفتن این خبر به دیگران آن را اعتراف کرده ای؟ نام کسانی را که در این هفته می خواهی به خداوند معرفی کنی را در دفترچه یادداشت کن.



درس ۱: تصویر شماره ۱



درس ۱: تصویر شماره ۲



درس ۱: تصویر شماره ۳



درس ۱: تصویر شماره ۴

درس دوم

ظاهر شدن خداوند قیام کرده

قسمت مورد مطالعه کلام: مرقس ۱۶: ۱۲-۱۳؛ لوقا ۲۴: ۱۳-۴۸؛ یوحنا ۲۰: ۱۹-۳۱؛ اول قرنتیان ۱۵: ۴-۸

هدف درس: عیسای مسیح با ظاهر شدن ثابت کرد که زنده است.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: حالا که نمی‌توانیم عیسی را ببینیم، می‌توانیم او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیریم و اطمینان داشته باشیم که روزی او را خواهیم دید.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: تمایل برای ایمان به مسیح
آنچه شاگردان شما باید انجام دهند:

نجات‌نیافتگان: به عیسی به عنوان پسر خدا ایمان بیاورند و او را به عنوان نجات‌دهنده بپذیرند.

نجات‌یافتگان: اگر روزی ترسیدند، شک کردند، یا ایمانشان ضعیف شد حرفهای عیسی را به یاد بیاورند: «صلح بر شما باد.»

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. دوستان عیسی مرگش را زیر سؤال بردند (لوقا ۱۴: ۱۳-۲۷)

۲. دوستان عیسی او را شناختند (مرقس ۱۶: ۱۲-۱۳؛ لوقا ۲۴: ۲۸-۳۲)

۳. عیسی به شاگردانش ظاهر شد (لوقا ۲۴: ۳۳-۴۸؛ یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳)

۴. تو ما باور می‌کند (یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹)

آیهٔ حفظی:

«اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان

برخیزانید، نجات خواهی یافت.» رومیان ۱۰: ۹ (ترجمهٔ هزارهٔ نو)

درس

برای شنوندگان خبر قیام عیسی مسیح همه چیز غیرممکن به نظر می‌رسید. اما برای آنهایی که او را دوست داشتند امید تازه‌ای به همراه داشت. مریم مجدلیه یکی از کسانی بود که با شنیدن این خیر خیلی خوشحال شد. او با

سرعت به سمت اورشلیم رفت تا این خبر را به همه بدهد : «عیسی از مردگان برخاسته ! او زنده است ! من او را دیدم!»

یوحنا ی رسول نیز قبلش پر از امید شد . اگرچه او مسیح قیام کرده را ندیده بود، اما قبر خالی او و پارچه های کنار آن را به چشم خود دیده بود. همین کافی بود تا او ایمان داشته باشد که عیسی مسیح واقعاً زنده است. اما از طرف دیگر، خبر قیام، دشمنان مسیح را ترسانده بود. سربازانی که نگهبان قبر بودند، هراسان و ترسیده بودند. زمین لرزه صبح زود و فرشته ای نورانی در لباس سفید آنها را تا حد مرگ ترسانده بود. آنها به سوی شهر شتافتند تا آنچه اتفاق افتاده بود را گزارش دهند. کاهن اعظم و دیگر دشمنان مسیح آنقدر ترسیده بود که تصمیم گرفتند از انتشار حقیقت قیام جلوگیری کنند . پس دروغ گفتند. آنها گفتند که جسد عیسی را از قبر دزدیده اند. چه داستان احمقانه ای! اگر جسد دزدیده شده بود پارچه های در قبر نیز باید ناپدید می شدند. اما با اینکه این داستان احمقانه بود، بعضی از افراد باور کردند.

قابل توجه معلم:

در این درس، بیشتر به عجایب قیام خواهیم پرداخت . همچنین می بینیم که مسیح قیام کرده زنده بودنش را با ظاهر شدن به شاگردان و دوستان ثابت کرد . او به طرق مختلف نشان داد که بدن قیام کرده اش چگونه است. دوستان او بدن قیام کرده اش را می شناختند اما قادر به انجام کارهایی بود که انسان از انجام آنها باز می ماند. عیسی مسیح قدرت خدا را در بدن قیام کرده اش ظاهر کرد و تا حدی به ما نشان داد که بدن قیام کرده ایماندارن چگونه خواهد بود. شادمان باشید و اطمینان داشته باشید که مسیح به راستی از مردگان برخاست ! این حقیقتی است که ما ایمان داریم، همچنانکه مریم مجدلیه و شاگردان به آن ایمان داشتند . حتی اگر مسیح را با چشمان خود ندیده و با دستان خودمان لمس نکرده باشیم . حرفهایی که خداوند به توما زد باید ایمان ما را محکم کند: «خوشابحال آنانیکه ندیدند ولی ایمان آوردند.»

۱. دوستان عیسی مرگش را زیر سؤال بردند

(لوقا ۱۴: ۱۳-۲۷)

باعث تأسف است که بگوییم حتی بعضی از دوستان عیسی فکر می کردند که قیام او حقیقت ندارد . بعضی از آنها اینگونه توجیه می کردند که عیسی را فقط چند زن دیده اند و هیچ مردی او را ندیده است . آنها فکر می کردند که

زنها در خیالشان او را دیده اند و رویا بوده و نه خدای زنده حقیقی . کسانی که مسیح قیام کرده را ندیده بودند نمی توانستند باور کنند که او حقیقتاً زنده است.

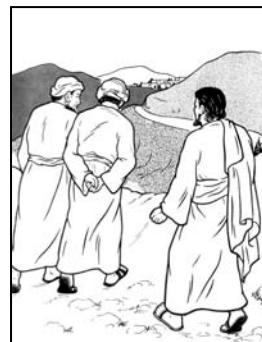
در همان بعد از ظهر یکشنبه، دو نفر از پیروان عیسی (نامی یکی از آنها کلوپاس) در حال قدم زدن از اورشلیم به سمت شهر کوچک عمواس (کمی بیشتر از ده کیلومتری با هم فاصله داشتند) بودند. در آن روز او دو نفر زیاد سرحال و خوشحال نبودند و کمی مضطرب بودند. آنها چیزهای عجیبی از مردان و زنانی شنیده بودند که قبر خالی عیسی را به خبر داده بودند. کلوپاس و دوستش نمی دانستند که چه را باید باور کنند. چگونه می توانستند باور کنند که عیسی زنده است ولی او را به چشم خود ندیده اند؟

در امتداد آن راه خاکی قدم می زدند و درباره عیسی و رنجها و مرگش صحبت می کردند. همچنین درباره خبرهای این سو و آن سو از زنده بودن مسیح با هم صحبت می کردند. با خود فکر می کردند: *اما چرا عیسی باید آنقدر رنج می کشید؟ چرا باید می مرد؟ می توانست همانطور که امید داشتیم پادشاه شود.*

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

در همان حال که بحث می کردند، ناگهان کسی به آنها ملحق شد و در کنارشان قدم زد.

مرد غریبه پرسید: «درباره چه چیزی حرف می زدید؟» کلوپاس جواب داد: «شما باید تنها کسی در اورشلیم باشید که خبرهای وحشتناک چند روز گذشته را شنیده اید؟»
غریبه جواب داد: «چه خبری؟»



جواب دادند: «همه چیزهایی که درباره عیسای ناصری می گوید. او نبی قدرتمند و بزرگی

بود. و معجزات بزرگی انجام داد. اما کاهنان اعظم و حاکمان اورشلیم او را دستگیر کردند و او را به دولت روم تسلیم کردند تا به مرگ محکومش کنند. و او را به صلیب کشیدند. امیدوار بودیم که او اسرائیل را آزاد خواهد کرد. اما امروز سه روز است که مصلوب شدنش می گذرد. بعضی از زنان می گویند که صبح زود وقتی به قبر عیسی رفته بودند، جسد عیسی آنجا نبوده. می گویند که فرشتگانی را دیده اند که به آنها گفتند عیسی زنده است. بعضی از مردها به قبر رفتند تا خودشان ببینند. آنها دیده اند که حرفهای زنان درست و قبر خالی است!»

غریبه جواب داد: «چقدر کم فهم هستید! و به آنچه انبیا نوشته اند ایمان ندارید. مسیح باید این زحمات را می کشید تا به جلالش برسد.» و بعد توضیح داد که موسی و دیگر انبیا درباره ماشیح، کسی که رنج خواهد کشید و خواهد

مرد، نوشته‌اند. آن دو نفر به حرفهای عیسری درباره نوشته‌های انبیا که درباره عیسی و آنچه برایش اتفاق خواهد افتاد گوش کردند.

❖ کتاب مقدس نوشته که هر دوی این اشخاص مرد بودند . اما در تصویر ما آنها را به صورت دو مرد آورده ایم. بعضی معتقدند که شخص همراه کلوپاس زنش بوده است. اگر کلوپاسی که در یوحنا ۱۹: ۲۵ همان کلوپاس لوقا ۲۴: ۱۸ باشد پس امکان دارد که این دو زن و شوهر باشند.

۲. دوستان عیسی او را شناختند

(مرقس ۱۶: ۱۲-۱۳؛ لوقا ۲۴: ۲۸-۳۲)

وقتی که به روستای عموآس یعنی به محل زندگی شان رسیدند، مرد غریبه خواست به راهش ادامه دهد . اما کلوپاس و همراهش از او خواهش کردند و گفتند: «لطفاً نرو. به خانه ما بیا و غذا بخور و شب خانه ما بمان چون دیر وقت است.» پس مرد غریبه دعوتشان را قبول کرد.

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

در خانواده‌های یهودی رسم این بود که پدر خانواده قبل از خوردن غذا شکرگزاری کند . اما در آن شب، آن مرد غریبه/میهمان نان را برداشت و خدا را شکر کرد . سپس نان را به چند قسمت تقسیم کرد و به افرادی که دور میز نشسته بودند داد . ناگهان چشمان باز شد و آن مرد غریبه را شناختند. او عیسی بود! او حقیقتاً زنده بود. آنها می توانستند دستشان را دراز کنند ...



نه نمی توانستند او را لمس کنند. او ناپدید شده بود! جای که نشسته بود خالی بود . در بدن قیام کرده‌اش، عیسی خداوند می توانست در یک لحظه ظاهر و یا ناپدید شود.

آن دو شگفت زده بودند. حالا دیگر غمگین نبودند . یکی از آنها گفت : «یادت هست که وقتی در طول راه درباره نوشته‌های انبیا صحبت کرد، چقدر دلمان سوخت .» حالا می دانستند که چرا آن احساس به آنها دست داده بود . عیسی با آنها حرف زد اما آنها او را نشناختند.

۳. عیسی به شاگردانش ظاهر شد

(لوقا ۲۴: ۳۳-۴۸؛ یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳)

آنها با عجله به سمت اورشلیم پیش شاگردان رفتند . اما قبل از اینکه خبر را بگویند، شاگردان گفتند: «خداوندمان قیام کرده و به پطرس ظاهر شده!» تصور کنید! خداوند پیش پطرس، کسی که سه بار او را انکار کرده بود، رفت.

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

سپس کلپاس و همراهش گفتند که عیسی با آنها بوده، به خانه آنها رفته و با آنها غذا خورده است.



ناگهان، شادی آنها به ترس تبدیل شد. عیسی خودش در مقابل آنها ایستاده بود! او گفت: «سلامتی با شما باد!» درها قفل بود. پس چطور عیسی داخل شده بود؟ آنها ترسیده بودند،

چون فکر می کردند که این روح عیسی است.

عیسی پرسید: «چرا ترسیده اید؟ چرا شک دارید که این واقعاً من هستم؟» او دستانش را نشان داد و گفت: «به دستها و پاهای من نگاه کنید. مرا لمس کنید و ببینید. روح بدنی از گوشت و استخوان ندارد.» آنها به دستها و پاهایش نگاه کردند. بله جای میخ آنجا بود. او به راستی بدنی زنده داشت.

عیسی پرسید: «چیزی برای خوردن دارید؟» آنها به او تکه ای از ماهی کباب شده دادند. خوردن او را تماشا می کردند- او واقعاً زنده بود! سپس عیسی گفت: «سلامتی بر شما باد. همانطور که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.» آنها را پیش چه کسی می فرستاد؟ پیش گناهکاران گمشده جهان- جهانی که باید خبر خوش نجات دهنده جهان را بشنود. همانطور که خدا عیسیای خداوند را به جهان فرستاده بود، عیسی نیز شاگردان را فرستاد. قدرت قیام او، قدرت شاگردانش بود.

۴. توما باور می کند

(یوحنا ۲۰: ۲۴ - ۲۹)

عجب تجربه عالی برای شاگردان بود! آن شب یکی از شاگردان، توما، آنجا نبود. بعداً وقتی که دیگران اتفاقات را برایش تعریف کردند، گفت: «باور نمی کنم مگر اینکه با چشمان خودم جای میخها را بر دستهایش ببینم و پهلویش را لمس کنم.»

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

۸ روز بعد، شاگردان دوباره در اتاقی جمع شده بودند. دوباره درها قفل بود. این بار توما هم در آنجا حاضر بود. مثل دفعه قبل، ناگهان عیسی در میان آنها ظاهر



شد و گفت: «سلامتی بر شما باد.» سپس رو به توما کرد و به او دستور داد: «به دستهایم نگاه کن و پهلویم را لمس کن. دیگر بی‌ایمان نباش. ایمان بیاور!»

توما فریاد زد و گفت: «خدا و خداوندم!»

عیسی گفت: «تو ایمان آوردی چون مرا دیدی. اما خوشبختانه آنانیکه مرا ندیدند اما ایمان آوردند.»

در هفته‌های بعد، بسیاری از پیروان عیسی او را دیدند. یکبار او در جمعی ۵۰۰ نفری ظاهر شد. (اول قرن‌تین ۱۵: ۶). دیگر شکی نبود- عیسی زنده بود!

اما بگذارید سئوالی بپرسم. آیا عیسی را به چشم خود دیده‌اید؟ نه. من و شما او را ندیده‌ایم. پس آیا می‌توانیم ایمان داشته باشیم که او زنده است؟ بله. ما با ایمان باور می‌کنیم. حرفهایی را که عیسی به توما زد به خاطر بیاورید: «خوشبختانه آنانیکه مرا ندیدند اما ایمان آوردند.»

با ایمان به عیسی خداوند، گناهان ما بخشیده می‌شوند. این کار را با ایمان به او به عنوان پسر خدا که مرد و دوباره زنده شد، انجام می‌دهیم. همه کسانی که به او اعتماد کنند روزی همانند شاگردان او را خواهند دید.

شاید تا حالا به مسیح ایمان آورده باشید، اما ایمان‌داری ترسو یا ضعیف باشید. ممکن است ایمان‌داری شکاک باشید. عیسی به شاگردانی که ترسیده بودند گفت: «سلامتی بر شما باد!» به شاگردان ضعیف گفت: «سلامتی بر شما باد! همانطور که خدا مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم.» به توما که به قیام خداوند شک کرده بود گفت: «سلامتی بر تو باد. دیگر بی‌ایمان نباش و ایمان بیاور!» اگر امروز شما نیز ترسیده و یا ضعیف یا شکاک هستید، عیسی می‌گوید: «سلامتی بر شما باد.»



درس ۲: تصویر شماره ۱



درس ۲: تصویر شماره ۲



درس ۲: تصویر شماره ۳



درس ۲: تصویر شماره ۴

درس سوم

مأموریت جدید شاگردان

قسمت مورد مطالعه کلام: یوحنا ۲۱

هدف درس: عیسی از ایمانداران می خواهد که درباره او با دیگران صحبت کنند.
آنچه شاگردان شما باید بدانند: عیسی از ایمانداران می خواهد که کاملاً از او پیروی کنند.
آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: محبت و قدرشناسی از نجات دهنده قیام کرده.
آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: از عیسی پیروی کند و او را با تمام قلب خدمت کند.

رئیس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. شاگردان منتظر می مانند تا عیسی را ملاقات کنند (یوحنا ۲۱: ۱-۳)
۲. عیسی پیش شاگردان می آید (یوحنا ۲۱: ۴-۱۴)
۳. عیسی از پطرس سؤال می کند (یوحنا ۲۱: ۱۵-۱۷)
۴. پطرس از عیسی پیروی می کند (یوحنا ۲۱: ۱۸-۲۲)

«اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان

برخیزانید، نجات خواهی یافت.» رومیان ۱۰: ۹ (ترجمه هزاره نو)

قابل توجه معلم:

همه پیشگویی های تولد، زندگی، مرگ، و قیام خداوندان عیسای مسیح دقیقاً تحقق یافت. از طریق مرگ و قیامش، بخشش گناهان برای همه مردم جهان مهیا شد! این حقایق شگفت انگیز برای شما چه معنایی دارد؟ آنها حتماً شما را لبریز از محبت و شکرگزاری از نجات دهنده قیام کرده کرده است و این محبت شما را بر آن داشته که از او اطاعت کنید و او را خدمت کنید، همانگونه که او فرمان داد: «بروید و بگویید که من قیام کرده ام. گوسفندانم را خوراک دهید.»

تدریس آموزه یا تعلیم قیام پر جلال مسیح بی شک باعث شادی شما شده است.

درس

خبر قیام عیسی شادی فراوانی را برای پیروانش به همراه داشت . مخصوصاً پطرس از اینکه عیسی زنده بود خیلی خوشحال بود. همچنین از این خوشحال بود که توانسته بود سه بار عیسی قیام کرده را ببیند . نظر عیسی نیز درباره پطرس همین بود . اما او تفاوتی با پطرس داشت . می توانست در آن واحد از میان درهای قفل شده ظاهر یا ناپدید شود. پطرس با چشمش خودش این را دیده بود . هر بار که عیسی دستهایش را نشان می داد، پطرس جای میخها را می دید. بدون شک دستهای عیسی یادآور روز وحشتناکی بود که پطرس قولی را که به عیسی مسیح داده بود شکست.

پطرس به یاد آورد که چگونه در زمان عهدبستن با عیسی مغرور و مطمئن بود : «اگر همه به تو خیانت کنند، من هرگز به تو خیابدون شک دستهای عیسی یادآور روز وحشتناکی بود که پطرس قولی را که به عیسی مسیح داده بود شکست.

پطرس به یاد آورد که چگونه در زمان عهدبستن با عیسی مغرور و مطمئن بود : «اگر همه به تو خیانت کنند، من هرگز به تو خیانت نخواهم کرد. حاضرم تا زندان با تو بیایم و تا پای جانم همراه تو باشم.» این قولی بزرگ بود، و پطرس واقعاً می خواست این کار را انجام دهد. اما حالا پطرس به یاد می آورد که چگونه حرفش را فراموش کرد. او به عیسی خیانت کرده بود. اما بدتر از آن، او عیسی را سه بار انکار کرده بود.

بنابراین اگرچه پطرس از زند ه بودن عیسی خوشحال بود، اما هنوز از اینکه خداوند را انکار کرده بود خجالت می کشید و فکر می کرد که ای کاش رابطه او و عیسی دوباره مانند قبل شود. آیا حالا پطرس جرأت آن را داشت که خودش را شاگرد عیسی بداند؟ آیا عیسی دوباره از پطرس می خواست که برای او کار کند؟ پطرس نمی دانست. او بدجوری کار را خراب کرده بود.

۱. شاگردان منتظر می مانند تا عیسی را ملاقات کنند

یوحنا ۲۱: ۱-۳

با اینکه پطرس سه بار عیسای مسیح را دیده بود، اما هنوز افکار مشوشی درباره خود و گذشته اش داشت. اما امیدوار بود. او به خاطر آورد که عیسی قول داده که شاگردان را در جلیل ملاقات کند. (متی ۲۶: ۳۲).

تصویر شماره ۱ را نشان دهید.

پطرس هم مانند دیگر شاگردان می خواست عیسی را دوباره ببیند . پس آنها به جای همیشگی شان در کنار دریاچه جلیل رفتند . پطرس، توما و نتنائیل، یعقوب، یوحنا، و دو شاگرد دیگر آنجا بودند . آنها دقیقاً نمی دانستند که عیسی کجا خواهد آمد . اما پطرس از انتظار خسته شد و گفت: «می روم ماهیگیری.»



شاگردان دیگر گفتند: «ما هم با تو می آییم.» و همان کار کردند . شب بود و وقت خوبی برای ماهیگیری. پطرس، یعقوب و یوحنا ماهیگیران ماهری بودند . و این کار را بارها انجام داده بودند. اما آن شب هر جایی که در دریاچه جلیل می رفتند، نمی توانستند ماهی بگیرند-حتی یکی.

۲. عیسی پیش شاگردان می آید

یوحنا ۲۱: ۴- ۱۴

تمام طول شب سعی کردند ماهی بگیرند . بالاخره خورشید طلوع کرد . شاگردان به ساحل نگاه کردند و مردی را آنجا دیدند، اما تشخیص ندادند که او کیست. مرد فریاد زد: «ماهی گرفتید.»
جواب دادند: «نه.»

تصویر شماره ۲ را نشان دهید.

مرد با اطمینان گفت: «تور را سمت راست قایق بیندازید تا چند ماهی بگیرید.»
شاگردان در این فکر بودند که چطور این مرد اینقدر مطمئن است . آنها تور را در سمت راست قایق انداختند. و فوراً تورشان پر از ماهی شد . این معجزه بود . یوحنا ناگهان فریاد زد : «این خداوند است!»



وقتی پطرس این را شنید، لباسش را برداشت و پوشید و به داخل آب پرید و تا ساحل شنا کرد . شاگردان دیگر به سمت جایی که عیسی و پطرس بودند پارو زدند. آنها تور پر از ماهی را پشت قایق انداختند.
وقتی به ساحل رسیدند، دیدند که آتشی روشن است و نان و ماهی در کنار آن قرار دارد . عیسی مسیح می دانست که آنها گرسنه اند. پس به آنها گفت : «بروید و ماهیهای صید شده را بیاورید .» پطرس تور را کشید و به خشکی آورد. تور پر از ماهی بود- ۱۵۳ ماهی بزرگ! این تور ظرفیت این همه ماهی را نداشت . اما پاره نشد . این هم معجزه ای دیگر بود!

عیسی آنها را دعوت کرد و گفت: «حالا بیایید و صبحانه بخورید.» نیازی به این سؤال نبود که: «تو کیستی؟» چون همه آنها خداوند قیام کرده را شناختند. عیسی نان و ماهی را میان شاگردان تقسیم کرد.

۳. عیسی از پطرس سؤال می کند

یوحنا ۲۱: ۱۵- ۱۷

تصویر شماره ۳ را نشان دهید.

بعد از غذا، عیسی رو به پطرس کرد و پرسید : «ای پطرس، پسر یوحنا، آیا از صمیم قلب مرا دوست داری؟»



پطرس جواب داد: «بله ای خداوند، می دانی که تو را خیلی دوست دارم.»

عیسی گفت: «پس به بره های من خوراک بده؛ به شاگردان جوان و ضعیفم تعلیم بده.»

عیسی برای بار دوم پرسید: «ای پطرس، پسر یوحنا، آیا از صمیم قلب مرا دوست داری؟»

دوباره پطرس جواب داد: «بله ای خداوند، می دانی که تو را خیلی دوست دارم.»

عیسی فرمان داد و گفت: «از گوسفندانم مراقب کن و به آنها خوراک بده؛ و از شاگردان بالغم مواظبت کن.»

برای بار سوم عیسی پرسید: «ای پطرس، پسر یوحنا، آیا از صمیم قلب مرا دوست داری؟»

وقتی عیسی برای بار سوم از پطرس سؤال کرد، پطرس ناراحت شد. اما باید جواب کسی را که سه بار انکار کرده بود می داد. با ناراحتی گفت: «بله ای خداوند، می دانی که تو را خیلی دوست دارم.»

عیسی دستور داد و گفت: «گوسفندانم را تعلیم و خوراک بده.»

حالا پطرس مطمئن بود که عیسی از او می خواهد که شاگردش باشد. و گناه وحشتناکش را بخشیده است. او دوباره می توانست خداوند را خدمت کند. چیزهای خیلی زیادی را پطرس باید دربارهٔ محبت عمیق و واقعی عیسی یاد می گرفت، او در آینده می توانست این را بیاموزد.

۴. پطرس از عیسی پیروی می کند

یوحنا ۲۱: ۱۸-۲۲

عیسی بعد از سؤال از پطرس، به او از آینده و اتفاقات آن صحبت کرد. عیسی گفت: «وقتی جوان بودی از خودت مراقبت می کردی و هر جا که می خواستی می رفتی ولی وقتی پیر شدی کس دیگری تو را هدایت می کند و به جایی که نمی خواهی خواهد برد.» خداوند داشت از آینده و مرگ پطرس حرف می زد و اینکه چگونه با مرگ پطرس خدا جلال پیدا می کند. (گفته می شود که پطرس در پیروی بر روی صلیب مرد و خواست تا او برعکس به صلیب بکشند چون باور داشت که لایق آن نیست که مثل مسیح مصلوب شود.) پطرس قرار بود مرد دیگری شود. او دیگر از رنج و مرگ برای خداوند هراسی نخواهد داشت.

عیسی به پطرس گفت: «از من پیروی کن.»

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

پطرس فوراً اطاعت کرد. وقتی به پشت سرش نگاه کرد، دید که یوحنا، شاگردی که عیسی بسیار دوستش داشت، هم از عقب آنها می آید. پطرس نمی دانست که یوحنا چگونه خواهد مرد. آیا او هم به صلیب کشیده می شود؟ پس از عیسی پرسید: «او چطور، خداوند؟ او چطور خواهد مرد؟»



عیسی جواب داد: «اگر من بخواهم یوحنا تا بازگشت من نمیرد، هیچ فرقی به حال تو نمی کند.

تو از من پیروی کن.»

همان حرفی که عیسی به پطرس گفت، شامل حال ما نیز می شود: «از من پیروی کن. نگران دیگران نباش. من به تو نشان می دهم که چه کاری باید انجام بدهی. از من پیروی کن.»

عیسی، نجات دهندهٔ قیام کرده و خداوند می خواهد تا ما را در راه خدمت به او هدایت کند. او در این راه ما را راهنمایی خواهد کرد. اگر ما از او پیروی کنیم، کارهایی وجود دارند که باید آنها را انجام دهیم.

شاید به خداوندی عیسی اعتراف کردید و قلبتان را به عیسی مسیح سپردید و ایمان دارید از عیسی از مردگان قیام کرده است. اگر واقعاً این کار را کرده باشید، نجات یافته هستید. اما آیا با تمام دل دوستش دارید یا فقط به او علاقه دارید؟ آیا شما هم مثل پطرس، بعد از قیام مسیح، می خواهید عیسی را پیروی کنید و با تمام دل او را خدمت کنید؟



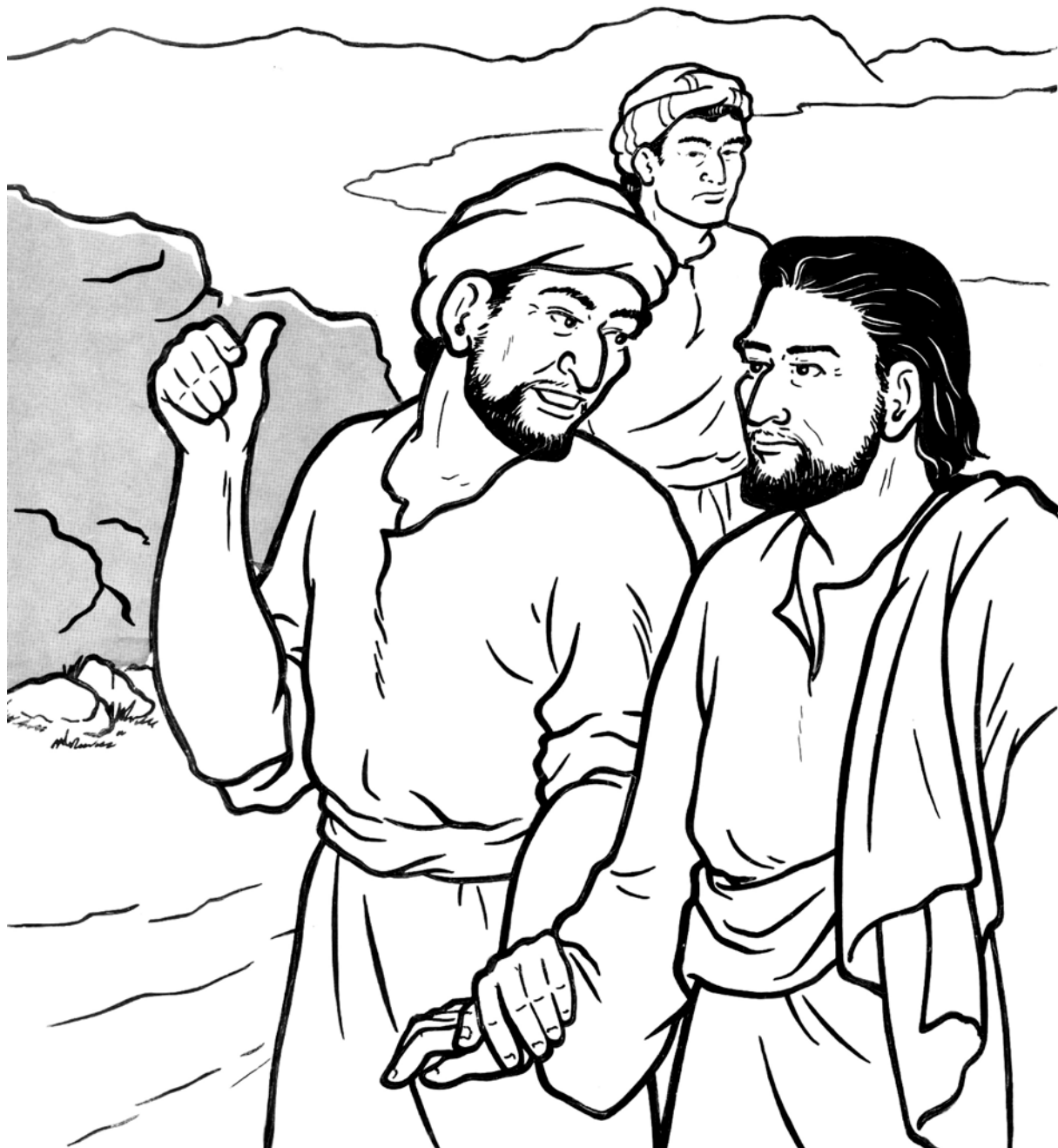
درس ۳: تصویر شماره ۱



درس ۳: تصویر شماره ۲



درس ۳: تصویر شماره ۳



درس ۳: تصویر شماره ۴

درس چهارم

قیام خداوند ما

هدف درس: قیام عیسای مسیح خداوندی او را ثابت می‌کند.

آنچه شاگردان شما باید بدانند: به این خاطر که عیسای مسیح مرد و دوباره زنده شد، آنها می‌توانند با ایمان نجات پیدا کنند.

آنچه شاگردان شما باید احساس کنند: اشتیاق بپای ایمان به عیسای مسیح.

آنچه شاگردان شما باید انجام دهند: به زبان خود عیسی مسیح را اعتراف کنند و قلباً ایمان بیاورند که خداوند او را از مردگان برخیزانید.

رئوس مطالب درسی (جهت اطلاع معلم و شاگردان):

۱. بسیاری از مردم مسیح را بعد از قیامش دیدند (اول قرن‌تین ۱۵: ۴-۸)

۲. عیسی بدنی قیام کرده دارد (لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳)

۳. اهمیت قیام (یوحنا ۲: ۱۹-۲۲؛ ۱۴: ۱-۳؛ رومیان ۱: ۴؛ ۴: ۲۵)

«اگر به زبان خود اعتراف کنی «عیسی خداوند است» و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان

برخیزانید، نجات خواهی یافت.» رومیان ۱۰: ۹ (ترجمه هزاره نو)

قابل توجه معلم:

آموزه یا تعلیم قیام خداوند عیسای مسیح برای ایمانداران بسیار مهم است. زیرا کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که اگر مسیح قیام نکرده بود، ما همچنان در گناه می‌ماندیم. (اول قرنتیان ۱۵: ۱۴ و ۱۷). اگر بدن او در قبر مانده بود، نجات برای بشر گناهکار فراهم نمی‌شد.

قیام عیسای مسیح الوهیت او را تأیید می‌کند. این مرکز اصلی ایمان مسیحی است. این تعلیم مایه تشویق فرزندان خداست، زیرا پیروزی او را در زندگی مسیحی قطعی است. پولس از "قدرت قیام مسیح" سخن می‌گوید (فیلیپیان ۳: ۱۰). مسیحیان به این قدرت قیام دسترسی دارند. اما بسیاری از آنها از آنچه مسیح به آنها بخشیده بی‌خبرند.

آیا شما از قدرت پیروزی خداوند قیام کرده در زندگی تان باخبرید؟ بگذارید خدا به قلبهای شما نگاه کند. سپس این تعلیم را با اطمینان و اعتماد به دیگران انتقال دهید.

آیا شما هر چه را که می شنوید باور می کنید؟ مثلاً اگر کسی به شما بگوید از یک صخره بزرگ پایین بپرید، باور می کنید که نمی افتید؟ یا فرض کنید کسی به شما بگوید: «اگر دستهایت را محکم تکان بدهی مثل پرنده پرواز می کنی.» آیا حرف او را باور می کنید؟ البته که نه! (اگر مطمئن نیستید دستهایتان را تکان بدهید تا ببینید چه اتفاقی می افتد. اما از صخره پایین نپرید!) ما نباید هر چه را که می شنویم باور کنیم.

اما اگر چیزی درست باشد، آیا باید باور کنیم؟ بله.

در سه درس آخر، درباره حقیقتی صحبت کردیم - حقیقتی خیلی مهم. آنقدر مهم که اگر آنرا باور کنیم، نجات خواهیم یافت. اما اگر باورش نکنیم، نجات پیدا نمی کنیم. آیا به یاد دارید که آن حقیقت چیست؟ آیه حفظی این درس، درباره آن توضیح می دهد و می گوید که برای اینکه نجات پیدا کنیم باید ایمان بیاوریم. این حقیقت مهم قیام عیسای مسیح است. باید ایمان بیاوریم که خدا عیسی را از مردگان برخیزانید.

شاید پرسید: «چطور اطمینان داشته باشم که عیسی از مردگان برخاست؟» بسیاری می خواهند پاسخ این سؤال را بدانند. به همین خاطر خدا دلایل و شواهد زیادی را درباره قیام خداوندان در اختیار ما قرار داد.

در یکی از درسهای اخیر، به شما عکسی از این کتاب نشان دادم. (معلم عزیز: کتاب مقدس تصویری را باز نکنید.) عکسی بود که از مریم مجدلیه در قبر خالی. اگر در آن جلسه حاضر نبودید، فقط به حرفهای من گوش کنید. اما از کسانی که آن تصویر را دیدند می خواهم که به بقیه بگویند که چه دیدند. شما شاهدی خواهید بود برای حرفی که من زدم. (معلم عزیز: از ۳ یا ۴ نفر به عنوان شاهد بپرسید تا مطمئن شوند که شما تصویر مریم در قبر خالی را نشان داده اید. سپس از کسانی که در آن جلسه غائب بودند، بپرسید که آیا با شنیدن حرفهای شاهدان باور می کنند که شما آن تصویر را نشان داده اید. اگر شاهدی می تواند جزئیات آن تصویر را بگوید، قانع کننده تر خواهد بود. قبل از ادامه درس، تصویر شماره ۴ جلسه مزبور را نشان دهید.)

۱. بسیاری از مردم مسیح را بعد از قیامش دیدند

اول قرن تیان ۱۵: ۴-۸

کلام خدا می گوید: «اکنون مسیح از مردگان برخاسته.» (اول قرن تیان ۱۵: ۲۰). از کجا می دانیم که حرف حقیقت دارد؟ بگذارید که شاهدان کتاب مقدس را صدا کنیم تا آن را ثابت کنند.

تصویر شماره ۱ الف را نشان دهید.

این پطرس است. (به پطرس در تصویر اشاره کنید.) گوش کنید که او درباره قیام عیسای مسیح چه می گوید: «عیسی قیام کرده! قبر خالی را دیدم. اما مهمتر از آن عیسی را با چشمان خود دیدم. او با من حرف زد. غذا خورد. به من گفت که به گوسفندانم خوراک بدهم. پس به هزاران نفر خواهم گفت که او مرد، و دوباره از مردگان برخاست.» (یوحنا ۲۰: ۶-۷؛ لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳؛ یوحنا ۲۱: ۱-۲۵؛ اعمال رسولان ۲: ۲۲-۳۴).



حالا بگذارید از یوحنا سؤال کنیم: «یوحنا، تو در مورد قیام مسیح چه داری که بگویی؟ آیا واقعاً عیسی زنده شد؟»
تصویر شماره ۱ ب را نشان دهید.

«قطعاً او زنده شده! می‌دانم و مطمئن هستم. من هم قبر خالی را دیدم. ولی عیسی را چندین مرتبه در بدن زنده‌اش هم دیدم. کارهایی از او دیدم که هیچ کس دیگری نمی‌توانست انجام بدهد. اطمینان دارم که او قیام کرده و آنچه گفته حقیقت دارد. و من آنها را در کتابی نوشتم - انجیل یوحنا. می‌توانستم خیلی بیشتر از این بنویسم اما اگر همه کارهای عیسی را بنویسیم، همه جهان را کتاب می‌پوشاند.» (یوحنا ۲۰: ۸، ۱۹، ۳۰، ۳۱؛ ۲۱: ۲۴ - ۲۵).
یوحنا از بابت شهادتی که دادی متشکریم.

برای شهادت بعدی چه کسی را صدا کنیم؟ تو ما چطور است؟ آیا به خاطر دارید که او کسی بود که در زمان اولین ظهور عیسی پس از قیامش پیش شاگردان نبود. «تو ما درباره قیام مسیح چه داری که بگویی؟ آیا با اینکه عیسی را با چشمان خودمان ندیده‌ایم، می‌توانیم باور کنیم که او زنده شده است؟»

تصویر شماره ۱ ج را نشان دهید.

تو ما وقتی به این سؤال پاسخ می‌دهد، خجالت زده است: «مثل من احمق نباشید. وقتی که شاگردان به من گفتند که عیسی قیام کرده، باور نکردم. گفتم که تا نبینم و انگشتهای خودم را روی زخمهای نگذارم باور نمی‌کنم. چقدر احمق بودم! مدتی زیادی نگذشت که ناگهان عیسی در شبی وقتی که داشتیم صحبت می‌کردیم ظاهر شد. جای میخ را روی دستهایش دیدم. می‌توانستم آنها را لمس کنم. او روح نبود. او را در بدنی زنده دیدم. حتماً باور دارم که او از مردگان برخاسته. شما هم با اینکه او را ندیده‌اید، می‌توانید ایمان داشته باشید.» (یوحنا ۲۰: ۱۹ - ۲۹).

حرفهای شاگردان را درباره قیام شنیدیم. می‌خواهید با سربازان رومی که نگاهبان قبر هم بودند، صحبت کنیم؟ آیا آنها شاهدان خوبی برای این اتفاق هستند؟ نه! سربازان آنقدر ترسیده اند که حقیقت را نمی‌گویند. آنها را تهدید کردند که درباره قیام دروغ بگویند و بگویند که شاگردان جسد عیسی را دزدیده اند. چون حقیقت را نمی‌گویند، پس نمی‌توانیم به آنها اجازه بدهیم که شهادت بدهند.

اما کسان دیگری هستند که شهادتشان درست و قابل اعتماد است.

تصویر شماره ۲ الف را نشان دهید.

مریم مجدلیه که عیسی را بعد از قیامش دید، لبخندی بر لب دارد. می‌توانیم مطمئن باشیم که او نیز شهادتی مثل سایر شاگردان دارد. او می‌خواهد به ما بگوید: «او قیام کرده!» (لوقا ۲۴: ۱۰ - ۱۱).

تصویر شماره ۲ ب را نشان دهید.

فرشته می‌گوید: «عیسایی که مصلوب شد زنده است.» (مرقس ۱۶: ۵ - ۶)

تصویر شماره ۲ ج را نشان دهید.

مهمتر از همه اینها، عیسی خودش درباره قیامش می‌گوید: «دستها و پاهایم را



بینید که خودم هستم. مرا لمس کنید و ببینید.» (لوقا ۲۴: ۳۹).

چه دلیل بهتر دیگری برای اثبات قیام عیسی مسیح می تواند وجود داشته باشد:

۱. قبر خالی (لوقا ۲۴: ۳). (به تصویر شماره ۲ ب اشاره کنید).

۲. شاهدان بسیاری که ظهور مسیح را دیدند : شاگردان، مریم مجدلیه، زنان دیگر، دو شاگرد در راه عموآس، و

دیگران- و ۵۰۰ نفر یکجا. (لوقا ۲۴: ۴۸؛ اول قرنتیان ۱۵: ۴-۸)

۳. شهادت عیسی (لوقا ۲۴: ۴۴).

حقایق مهم دیگری هم درباره قیام عیسی مسیح وجود دارند. (اینها را باید در دفترچه هایتان بنویسید).

۲. عیسی بدنی قیام کرده دارد

لوقا ۲۴: ۳۶-۴۳

این واقعیت برای ما بسیار مهم است زیرا کتاب مقدس به ما می گوید که روزی ما شبیه او خواهیم شد. (اول یوحنا

۳: ۲؛ فیلیپیان ۳: ۲۱).

تصویر شماره ۳ الف را نشان دهید.

۱. بدن زنده بود و روح نبود. بدن او گوشت و استخوان داشت. (لوقا ۲۳: ۳۶-۴۳).

بدنش قابل دیدن بود. (یوحنا ۲۰: ۲۰). بدن او آثار میخ و نیزه را بر خود داشت.

(یوحنا ۲۰: ۲۴-۲۹) او قابل تشخیص بود. (لوقا ۲۴: ۳۱) او می توانست غذا

بخورد. (لوقا ۲۴: ۴۱-۴۳)

تصویر شماره ۳ ب را نشان دهید.

۲. بدن او با بدن معمولی تفاوت داشت. او می توانست از درها بسته عبور کند.

(یوحنا ۲۰: ۱۹) بعضی اوقات قابل تشخیص نبود. (لوقا ۲۴: ۱۳-۱۶؛ یوحنا ۲۰:

۱۴-۱۵؛ ۲۱: ۴؛ مرقس ۱۶: ۱۲). عیسی می توانست ناپدید شود. (لوقا ۲۴: ۳۱، ۵۱)

تصویر شماره ۳ ج را نشان دهید.

۳. بدن قیام کرده هرگز نمی توانست دوباره بمیرد. (رومیان ۶: ۹-۱۰؛ مکاشفه ۱: ۱۸). و به این فکر کنید که روزی

ما نیز در بهشت شبیه او خواهیم بود! (این تصویر به یاد ما می آورد که بهشت نورانی خواهد بود. چرا؟ برای اینکه

خداوند عیسی مسیح خود نور است. مکاشفه ۲۱: ۲۳)

۳. اهمیت قیام

یوحنا ۲: ۱۹-۲۲؛ ۱۴: ۱-۳؛ رومیان ۱: ۴؛ ۴: ۲۵

قیام از این نظر مهم است زیرا:

۱. نشان داد که عسی واقعاً پسر خداست (رومیان ۱: ۴).

۲. ثابت کرد که گفته های مسیح درباره خودش کاملاً درست بوده است (یوحنا ۲: ۱۹-۲۲)

۳. نبوت های عهد عتیق به واقعیت پیوست (مزمور ۱۶: ۱۰).

۴. به ایمانداران اعتماد می بخشد که از جانب خدا پذیرفته می شوند (رومیان ۴: ۲۵).

تصویر شماره ۴ را نشان دهید.

۵. قیام مسیح باعث اطمینان ایماندار از قیام آینده خود و زندگی جاودان می شود (یوحنا ۱۴: ۱-۳، ۱۹؛ دوم قرنتیان ۴: ۱۴؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۴). (قسمت بالای تصویر ۴ یادآور نور پر جلال آسمان است-جایی که ایمانداران مسیح ابدیت را در آنجا خواهند گذراند).



۶. قیام به ما روزی نو برای پرستش داده است- یکشنبه، روز خداوند. روز یکشنبه، روز تولد یا مرگ مسیح نیست، بلکه روز قیامش است که هر یکشنبه به جا آورده می شود-روز اول هفته.

۷. قیام مسیح وعده روز داوری است (اعمال ۱۷: ۳۱). اما اگر شما به مرگ و قیام عیسی ایمان آورده اید لازم نیست نگران باشید یا بترسید. (آتشی که در پایین تصویر ۴ یادآور کسانی است که به مسیح ایمان نیاورده اند و داوری خواهند شد. مکاشفه ۲۰: ۱۲-۱۵).

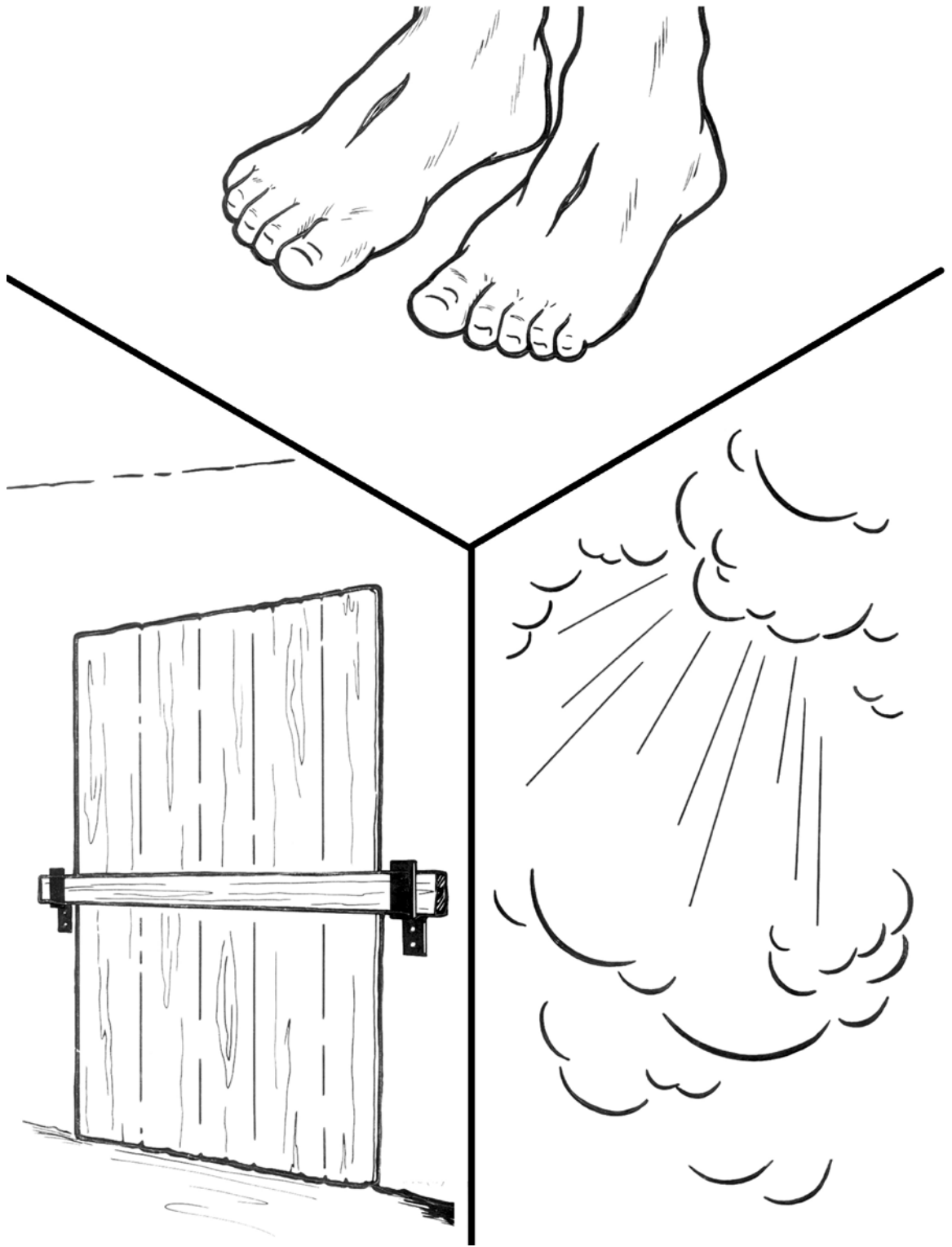
قیام عیسی مسیح برای شما چه معنایی دارد؟ آیا واقعاً ایمان دارید که او پسر خداست؟ آیا با زبان خود عیسی مسیح را اعتراف کرده اید و قلباً باور دارید که او از مردگان برخاست؟ (رومیان ۱۰: ۹) اگر این کار را انجام داده اید، در امان هستید. اما اگر این کار را انجام نداده اید، هنوز در گناهانتان مرده هستید. آیا در این لحظه به عیسی قیام کرده ایمان و اعتماد دارید و او را به عنوان نجات دهنده می پذیرید؟ اگر این کار را انجام بدهید می توانید شاهد زنده مسیح باشید.



درس ۴: تصویر شماره ۱



درس ۴ : تصویر شماره ۲



درس ۴: تصویر شماره ۳



درس ۴: تصویر شماره ۴